

رساله در عرفان

مؤلف: محمد جعفر کبودر آهنگی قره‌گوزلو

تصحیح:

علی قنبریان

محسن دهقان بنادکی

از دانش‌آموختگان حوزه علمیه شیخ عبدالحسین تهرانی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



مجله‌های شاه، محمدجعفرین صفی، ۱۳۷۵-۱۳۷۸

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور	روایت در حرفان
موضوعات نشر	تحریرات صید ۱۳۷۵
مشخصات ظاهری	۱-۲-۱-۳
شابک	۹۷۸-۹۶۵-۶۵۵۸-۵۸-۲
وضعیت فهرست نویسی	فهرستی مختصر
پیدایش	فهرستی
یادداشت	آداب طریقت - جزوه تقدیمی تاخورد ۱۱
شماره افزوده	تقریرات صلی، ۱۳۷۵ - تصحیح و مقدمه
شماره افزوده	دعوتان بنادکی، محسن، ۱۳۷۶ - تصحیح و مقدمه
شماره کتابخانه ملی	۱۳۷۵۵۸



نام کتاب.....

مؤلف..... مجتبی‌علی شاه، محمدجعفرین صفی

تصحیح و مقدمه..... علی قنبریان، محسن دهقان بنادکی

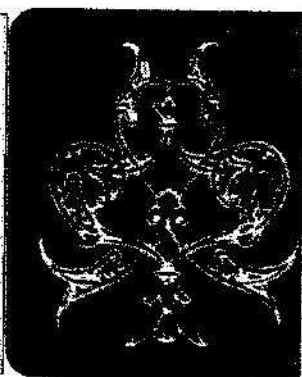
نویس چاب..... اول، تابستان ۱۳۹۴

شمارگان..... ۱۰۰۰ نسخه

شابک..... ۹۷۸-۹۶۵-۶۵۵۸-۵۸-۲

قیمت..... ۸۰۰۰۰ ریال

ناشر..... انتشارات صبا



تهران خیابان ناصرخسرو کوچه حاج تالیب پلاک ۱۷
تلفن: ۱۹۹۵۵ ۳۳۱ ۳۳۸ ۵۱۳۹۰۳۳۱-۰۲۱



فهرست مطالب

۷	مقدمه حجت الاسلام و المسلمین علی قنبریان
۷	۱. زندگانی معتمد جعفر کبوتر آهنگی قره‌گوزلو
۲۲	۲. رساله حاضر
۲۷	متن رساله
۲۷	[فصل اول]: در بیان تربیت نفس و معرفت آن
۳۹	[فصل دوم]: در بیان مقام شیخی و شرایط و صفات آن
۴۷	[فصل سوم]: در بیان شرایط و صفات مریدان
۵۱	[فصل چهارم]: در بیان کیفیت سلوک و رفتار سالکین الی الله
۶۹	[فصل ششم]: در بیان تفکر است
۶۹	اول: واجبات تفکر و نظر است
۸۵	[فصل هفتم]: در ذکر خرقه متصوفه

مقدمه حجت الاسلام و المسلمین علی قنبریان

۱. زندگانی محمد جعفر کیودر آهنگی قره کوزلو

مؤلف فاضل رساله حاضر، جناب محمد جعفر کیودر، از مجتهدین زمان خود بوده و لذا علاوه بر طریقت و حقیقت، حافظ شریعت نیز بوده است و در موارد بسیاری از رساله از لزوم حفظ شریعت و پای بندی به آن صحبت به میان می آورد که نشانگر آن است که به شریعت، اهمیت می داده است.
به عنوان نمونه:

الف) در فصل اول از رساله حاضر که در بیان مقام شیخی و شرایط و صفات آن است، چنین آورده است: «و مقام شیخی در حدّ حصر نیاید اما باید با این ارکان که مذکور شد، بیست صفت در او موجود باشد. اول: آن که بقدر حاجت ضروری از علم شریعت با خبر باشد».

ب) در فصل دوم که در بیان شرایط و صفات مریدان است در شانزدهمین شرط گوید: «ملاّت است، باید که ملامتی صفت و

قلندری سیرت باشد، نه آن که امر خلاف شرع کند و پندارد که
«سلامت است».

زین العابدین شیروانی مرید محمد جعفر مجذوب علی شاه می باشد.
شیخ صفی در دیوان خویش به هر دو شخصیت اشاره کرده است:

حسین شیخ زین الدین ازو دلق

گرفت و گشت درجی هادی خلق

پس از وی پیر مجذوب علی بود

که اندر عهد خود قطب و ولی بود

زین العابدین شیروانی در مورد پیر خویش چنین می نگارد:

سلطان العارفین و برهان المحققین سیدی و سندی و روحی فی
جسدی مولانا الحاج محمد جعفر بن الحاج عبد الله بیک ادام الله
برکات وجوده علی مفارق الطالبین - لقب آن حضرت مجذوب علی
است منت ایزد را که امروز بوجود ذی جود آن مظهر آیات سلسله
علیه زیب و زینت گرفته و بیمن انفاس میمنت اساس آن مصدر
کرامات طریقه معروفیه رونق و طراوت پذیرفته اگر جمیع سلاسل
اولیاء به آن نور حلقه بینش افتخار کنند رواست و اگر مجموع
سالکان طریق عرفان به آن سر حلقه اهل دانش مفتخر شوند سزا.

از فضل پروردگار امیدوارست که به برکت وجود آن حضرت سلسله علیه تا روز قیامت التیام گیرد و شیرازه طریقه معروفیه انتظام پذیرد اگرچه تعریف و مدحت آن حضرت مناسب مرتبه امثال ما فقیران نیست، زیرا که هرکس بحسب استعداد و مرتبه خویش از آن حضرت چیزی حاصل تواند نمود.

پس هرچه اندیشد و گوید مناسب مرتبه و استعداد خود خواهد بود، اما اقل درویشان بنده آستان ایشان نخواست که این مجموعه از نام نامی و اسم گرامی آن حضرت خالی باشد.
نظم:

گرچه نتوان خورد طوفان سحاب
کی توان کردن بشکر خورد آب
من بگویم وصف او تا ره برند
پیش از آن کز فوت او حسرت خورند
نور حق است و بحق جذاب جان
خلق در ظلمات و همتد و گمان
گرچه عاجز آمده عقل از بیان
عاجزانه جنبشی باید در آن

رزقنا الله نصيباً من احواله

بر رأی معرفت پیرای نزدیک و دور پوشیده و مستور نماند که فقیر آن حضرت را نظیر شاه نعمت الله ولی و صدر الدین قونوی می داند، چنانکه در عالم رؤیا آن حضرت را خود شاه نعمت الله ولی قدس سره دیده. اصل آن بزرگوار از ایل جلیل قراگوزلو من طوایف قزلباش است. ابا عنجد بزرگ ایل و سرخیل قبیله خود بوده اند.

و گاهی نیز حکومت و فرماندهی ولایت قلمرو نموده اند و جد آن حضرت عبد الله بیک در زمان ملوک زندیه اعتبار تمام داشت و همواره تخم بر و احسان بر قلوب خورد و بزرگ می کاشت چون لوای عزیمت از سرای فانی بجهان جاویدانی برافراشت فرزندان ارجمند و پسران پایه بلند در صفحه روزگار یادگار گذاشت از آن جمله حاجی مینا خان و نصر الله خان و حاجی فضل الله بیک و حاجی محمد خان و حاجی صفر خان.

اما حاجی مینا خان در زمان سلطنت آقا محمد خان به غایت معتبر بوده و آن شهریار در امور کلی از خان والاشان مشورت می نموده و هم در روزگار آن پادشاه کشورگشای این جهان گذران را بدرود

فرمود، اما نصر الله خان وی امیر جلیل القدر و کبیر منشرح الصدر است مدتها سیهسالار پادشاه جهان بود چند سال وزارت فارس بالاستقلال نمود اکنون که سنه هزار و دویست و سی و هفت هجریست از امراء دولت و امناء حضرت پادشاه است.

اما حاجی محمد خان احوال خجسته مآل آن امیر غازی عن قریب مذکور خواهد شد اما حاج فضل الله بیک کدخدا و ریش سفید آن ایل بوده در مهمان نوازی و غریب پروری گوی سبقت از همگنان می ربود، اما حاجی صفر خان به غایت متقی و پرهیزکار و از امور دنیا متعرض و بر کنار بود، با وجود رفعت جاه و وسعت دستگاه از مآکول و ملبوس باقل ما یقنع اقتضای می نمود لیلاً و نهاراً به طاعت و عبادت و اوراد و اذکار اشتغال داشت و دقیقه‌ای از دقایق اوقات فرخنده ساعات خود را مهمل و معطل نمی گذاشت در اکثر سنوات به زیارت ائمه هدی شرفیاب می گشت تا سال آخر در کربلای معلی از عالم پرملال بسرای بهجت مآل درگذشت و در رواق مقدس مدفون گشت. «رحمة الله علیه».

آن حضرت از هنگام طفولیت بتحصیل علوم و کسب کمال اشتغال می نمود تا بسن هفده سالگی در بلده همدان مشغول تحصیل علوم

ادبیه و منطق بود. آنگاه بدار الملک اصفهان تشریف آورده در نزد علماء آن دیار کسب علوم کلام و ریاضی و حکمت طبیعی نمود، مدت پنج سال بتحصیل آنها اشتغال داشت و دقیقه‌ئی از دقائق آن علوم مجهول نگذاشت. بعد از آن به خطه کاشان عزیمت نمود و در نزد مولانا مهدی نراقی مدت چهار سال کسب علم الهی و فقه و اصول و غیره فرمود و همواره طریق تحقیق و تحقیق طریق می‌پیمود.

در آن اثناء در کمال زهد و تقوی و پرهیزگاری اوقات می‌گذرانید و عمر گرامیش را بعد از هنگام تحصیل به طاعت و عبادت مصروف می‌گردانید و کسب علوم آن حضرت مانند بعضی اشخاص نه از برای حبه جاه و وسعت دستگاه بود بلکه از برای رضای خدا و قرب حضرت اله تحصیل می‌نمود بسیاری از کتب محققین و متکلمین از مخالف و مؤالف لا تعد و لا تحصی از نظر معرفت اثر آن حضرت گذشت و بصحبت بسیاری از اولیای دین و زهاد و عباد اهل یقین مانند میرزا محمد علی میرزا مظفر اصفهانی و مولانا محراب جیلانی و میر محمد علی کاشانی و غیرهم فیاض گشت.

چون علوم ظاهری ایصال بمطلوب نبود و کمالات صوری عقده یقین نگشود، بموجب فرموده شیخ بهاء الدین آملی علیه الرحمة

بیت:

علم رسمی سربسر قیل است و قال

نه ازو کیفیتی حاصل نه حال^۱

لاجرم دست طلب گریبان گیر شده بصحبت جمعی از این طایفه در کشور ایران رسیده و گروه بسیاری از ایشان دیده، آخر الامر ارادت قطب العارفین و غوث الواصلین مولانا حسین علی شاه اصفهانی قدس سره را لازم گرفت و حکم آن جناب را از جان و دل پذیرفت از همت والانهمت آن جناب به درجه اعلی و مرتبه قصوی رسید. بعد از تحصیل کمال یقین و تعیین مقام تمکین مأمور به ارشاد عبّاد گردید تا در سنه هزار و دویست و سی و چهار هجری در مشهد حسین علیه السلام در هنگام رحلت به الهام غیبی آن حضرت مولانا را خلیفه الخلفاء ساخت و امور کلیه و جزئیة سلسله علیه را بر ذمت همت آن حضرت انداخت.

۱. محمد بن حسین بهایی، کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی، ص ۴.

اکنون که سته هزار و دویست و سی و هفت هجریست اوقات
فرخنده ساعات آن حضرت بعد از وظایف طاعات و عبادات
بترویج شریعت نبوی و طریقت رضوی مصروفست و بنشر علوم
ظاهری و باطنی و تربیت سالکان مشغول مدت العمر ذیل پاکش
بلوث ملاهی و مناهی نیالوده و بظلم و جور و عدوان میل ننموده و
همیشه طریق عزلت و خلوت و طاعت و عبادت پیموده، عمر
شریفش که اکنون به شصت سال نزدیک است هرگز بگرد اعمال
نکوهیده و افعال ناپسندیده نگردیده چنانکه اعداء آن حضرت
می گویند که آن حضرت در اعمال سلمان عصر و در صدق مقال
ابوذر وقتست با وجود آن همواره از علماء سوء جور بی حد کشیده
و بظلم از آن فرقه رسیده و فتوی بر کفر و قتل آن حضرت
نوشته اند و بر اطفای نور ذاتش متفق گشته اند.

دانائی می گوید که چنین باید باشد زیرا که مجانست علت ضم
است چون جنسیت مفقود گردد نفرت و عداوت قائم شود این
مقدمه نزد خرد مبرهن است که هر چه شخص به مبدأ نزدیکتر و
قرب او بحق تعالی بیشتر است نفرت و عداوت اهل دنیا با آن
شخص زیادتیر و دشمنی ابناء روزگار با او افزونتر است.

بیت:

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند
چنانکه معاویه که از جمله طلقاء بود با سرور اولیاء علی مرتضی
مقارنه نمود و بر او کفایت نکرد سب و لعن نیز بر آن افزود، از
زمره انبیاء و اولیاء احدی باین دار فنا نیامده مگر آنکه مبتلا ببلاء و
گرفتار به رحمت اهل دنیا شده‌اند و نادانان که خود را دانا
می‌دانسته‌اند بر نفی و قتل ایشان فتوی نوشته‌اند و بر انعدام وجود
ایشان متفق گشته‌اند و پیوسته خاطر مهر مآثر ایشان را بتیغ جفا
خسته‌اند و دل محبت منزل ایشان را بسنگ ستم شکسته‌اند.

نظر به فحوای «يَا عَلِيُّ اَنَا وَ اَنْتَ اَتَوَا هَذِهِ الْأُمَّةُ»^۱ امتان فرزندان
ایشانند و بمضمون «الولد سر اییه»^۲ و بر طبق «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ
الْأَنْبِيَاءِ»^۳ ارث پدر بر فرزند رسد، میراث انبیاء مال دنیا و اسباب فناء
نیست و هم قال و يقول و فعل يفعل و صورت و هیولی نیست، بر

۱. محمد بن علی ابن بابویه (صدوق)، ص ۶۵۷.

۲. علی بن عیسی ارملی، کشف القمعة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)، ج ۲، ص ۶۵.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۱.

وفق «المؤمنون كنفس واحدة»^۱ و به مصدوقه «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۲
 نبی مؤمن و وصی او مؤمن است و اولیاء ایشان نیز مؤمنند و معنی
 مؤمن ممتحن همین است که هرچه از بلا و امتحان بر ایشان رسید
 بر مؤمنان نیز بقدر استعداد خویش برسد و بقدر قابلیت ارثی به
 ایشان عائد شود.

بیت:

ناز پرورد تعم نبرد راه بدوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد^۳

طرفه تر آنکه هرکه از مبدأ دورتر کار او به سامان تر و هرکه بلوث
 غفلت و معصیت آلوده تر در بستر راحت و فراغت آسوده تر، و
 هرکه با ظلم و جور همدوش با عروس مراد پیوسته هم آغوش و
 هرکه با فتنه و فساد همنشین با تمنا و آرزوی خویش هم قرین
 است این دهر دون پرور عجب سفله نواز است و همیشه دست
 بی رحمش بر آزادگان دراز.

۱. ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین رازی، ج ۱۰، ص ۵۹.

۲. حجرات: ۱۰/۴۹.

۳. خواجه شمس الدین محمد شیرازی، دیوان حافظ، ص ۱۵۹.

بیت:

فلک را عادت دیرینه این است که با آزادگان دائم بکین است
غرض از این مقدمات آنکه فقیر در اکثر معموره اقالیم سبعة
گردیده‌ام و بصحبت اکابر و اعظم اکثر فرق و طوایف رسیده‌ام،
بکمال فقر و فنا و زهد و تقوی مانند آن حضرت ندیده‌ام بلکه
نشیده‌ام. سه چیز به آن حضرت یار است که جمع بودن آن در
شخص واحد دشوار است:

نخست اصل و نژاد که همیشه ابا عن جد بزرگ ایل و سرخیل
طایفه خود بوده‌اند و در دولت و عزت نشو و نما نموده‌اند و دست
لطف و احسان همیشه بر ارباب حاجت گشوده‌اند اگر اصل و نژاد
را اثر و اعتبار نبودی بایستی که انبیاء و ائمه هدی از خاندان رذل و
دون ظهور نمودندی و هر علاف و سرنائی و کرباسی و گاوچران
نبی مرسل بودندی.

اصل و نژاد در حیوانات نیز دخیل است، چنانکه اسب تازی نژاد و
بارگیر اوزیکی فرق هریکی نزد خرد معلوم است اگر بموجب
﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾^۱ احیاناً از گروه بی‌اصل و نسب شخص

وفق «المؤمنون كنفس واحدة»^۱ و به مصدوقه «المؤمنون إخوة»^۲
 نبی مؤمن و وصی او مؤمن است و اولیاء ایشان نیز مؤمنند و معنی
 مؤمن ممتحن همین است که هرچه از بلا و امتحان بر ایشان رسید
 بر مؤمنان نیز بقدر استعداد خویش برسد و بقدر قابلیت ارثی به
 ایشان عائد شود.

بیت:

ناز پرورد تنعم نبرد راه بدوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد^۳

طرفه‌تر آنکه هرکه از مبدأ دورتر کار او به سامان‌تر و هرکه بلوث
 غفلت و معصیت آلوده‌تر در بستر راحت و فراغت آسوده‌تر، و
 هرکه با ظلم و جور همدوش با عروس مراد پیوسته هم‌آغوش و
 هرکه با فتنه و فساد همنشین با تمنا و آرزوی خویش هم‌قرین
 است این دهر دون‌پرور عجب سفله‌نواز است و همیشه دست
 بی‌رحمش بر آزادگان دراز.

۱. ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین رازی، ج ۱۰، ص ۵۹.

۲. حجرات: ۱۰/۴۹.

۳. خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی، دیوان حافظ، ص ۱۵۹.

کامل و عالم و عامل ظهور نماید نادر خواهد بود و اگر هم ظهور کند، نبی مرسل و ولی کامل نمی شود یعنی از وجهی او قصوری خواهد داشت.

دویم: علوم ظاهری و فضائل صوری چه که آن حضرت در علوم نقلیه مجتهد زمان و در فنون عقلیه سرآمد دورانست و گروه مخالف و مؤالف بر این اتفاق دارند.

سیم: مراتب عرفان و ذوق و وجدان، اگر شخصی به پای دقت سیر کند و بقدم فکرت سیاحت نماید، یقین داند که اگر کسی را اصل و نسب یار است، اما جهل و نادانی وی را شعار است و اگر کسی را علوم صوری و فضائل ظاهریست اما او را اصل و نژاد نیست یا پسر کرباس فروشی است یا ولد علافی و یا آنکه بریند از علوم نقلی و عاریند از علوم عقلی اگر اقل قلبی از ایشان اصل و نژادی دارند و تحصیل علوم عقلی و نقلی نموده اند اما به عالم زهد و تقوی و طاعت و عبادت گذر نکرده و رو به خلوت عزلت و تخلیه و تصفیه نیاورده و به سیف مجاهده نفس، کافر کیش را نکشته و در میدان ریاضت به خون جگر غرق نگشته اند - اگر تصدیق نمایند بر اینکه هدایت موقوفست بتحصول علوم و دانش در این صورت

نمی‌رسد ایشان را که رد و انکار نمایند آن حضرت را، زیرا که فضل و دانش آن حضرت مسلم‌الثبوتست نزد ایشان.

و اگر قائل شوند بر اینکه هدایت مربوط به تحصیل علوم ظاهری نیست بلکه امر موهبی است در این و لا بطریق اولی مذمت و انکار آن حضرت را نتواند نمود، چون کمالات و فضائل آن حضرت را دیدند و غایت بذل و جهد ایشان را در طاعت و عبادت شنیدند.

اگر اذعان نمایند کمالات صوری و معنوی آن حضرت را، لازم می‌آید که رضای خاطرش را بجویند و طریق طاعت و انقیادش بپویند. پس در این ولا بازار ایشان کاسد و هنگامه ایشان فاسد می‌گردد. حبّ جاه و میل دنیا مانع می‌شود از آنکه متفاد چنین شخصی بشوند و بر چنین کسی بگروند، پس لابد شدند که مذمت و انکار آن حضرت نمایند و زیان به طعن و تشنیع ایشان گشایند تا بازار ایشان با رونق بماند و امور دنیای ایشان با نسق باشد.

و دیگر آنکه چون اکثر دانایان این زمان بی‌اصل و نسب و نژاد درست ندارند بلکه اغلب فرومایه و رذل زاده‌اند به سبب کسب علم و اصطلاحات چند، فی‌الجمله نزد عوام خواص محسوب می‌شوند و بر پست فطرتی و بداصلی باقی می‌مانند و به تهذیب

اخلاق و کسب مکارم نمی‌کوشند و به تازیانه ریاضت نفس را ادب نمی‌کنند و به سیف مجاهده نفس اماره را نمی‌کشند، لاجرم در مرتع خودروئی و خودرأئی می‌چرند و در هوای تمنای نفس می‌پرند.

در تواریخ مسطور است که سلاطین عجم بداصلان را از تحصیل علم منع می‌کردند چه که بداصل و بدنژاد تحصیل علم نماید، آن را آلت جاه و علامت دستگاه می‌سازد و جهت راحت خویش خلق را برنج و تعب می‌اندازد لهذا در بلاد باعث فتنه و فساد می‌شود و خود را از ارباب صلاح و سداد وانمود می‌کند.

نظم:

بداصل اگرچه خواجه گردد نه نکوست

مغرور شود نداند از دشمن دوست

گر دایره کوزه ز گوه‌ر سازند

از کوزه همان برون تراود که در او است

ذات خجسته صفات آن حضرت جامع فضائل اربعه حکمت و عفت و شجاعت و عدالت است. جناب حق سبحانه و تعالی وجود

آن حضرت را از سوانح روزگار و حوادث لیل و نهار در امان خویش نگاه دارد.

مصرع:

یا رب دعای خسته دلان مستجاب کن.^۱

حسینعلیشاه اصفهانی هنگام رحلت خود در کربلا در سال ۱۲۳۴ ق. حاج محمد جعفر کبودرآهنگی قره گوزلو همدانی را با لقب مجذوبعلیشاه به جانشینی خود معین کرد.

مجدوب علیشاه همدانی از علما و مجتهدان زمان خود بوده و تالیفات بسیاری نیز دارد که باقی مانده و برخی اخیراً نیز منتشر شده است.

وی در همدان ساکن بود ولی در دوره فتحعلیشاه قاجار بر اثر شدت آزار و اذیت مخالفان تصوف، حاج میرزا زین العابدین شیروانی مستعلیشاه (وفات در سال ۱۲۵۳ ق. در جلد) را به جانشینی خود معین نمود و رهسپار تبریز شد. وی چندی در تبریز

۱. زین العابدین شیروانی، ریاض السیاحه، ج ۱، ۷۱۳-۷۲۰.